

چرا کردستان از شرایط ویژه‌ای برخوردار است؟

ناصر امین نژاد

مطلبی را که اکنون ملاحظه میکنید بخشی دیگر از نوشته نسبتاً مفصلتری است، مرتبط با مسائل مختلف از جمله سبک کار سازمانی غالب و نقطه نظرات سیاسی مطرح در حزب کمونیست ایران (حکا) و سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومه‌له، که قریب شش ماه قبل در سطح داخلی منتشر نموده‌ام. از آنجائی که بخش عمده آن صرفاً به مسائل، راه‌حل و گزینه‌های سیاسی در جامعه برمیگردد و ارتباط مستقیمی با معضلات پیش روی آن دارد، بهتر یافتیم که با بخش وسیعتری از افکار عمومی جامعه مطرح نمایم. ساختن حریم خودی و غیر خودی به دور این بحث‌های ضروری شایسته نیست. لازم است برای ساختن فردا از هم اکنون تدارک دید و به ارزیابی راه‌حلهای ممکن نشست و دخالت همگان را در آن خواستار شد.

تجربه نشان داده است که صدای تعقل در اوج بحبوحه دگرگونیها و هیجانهای ناشی از آن دیر به گوشها خواهد رسید و شاید فرصت چندانی برای «آزمون و خطا» و حذر از زیانهای مرگبار حاصله از آن نداشته باشیم.

در فرصتهای دیگری ادامه این مطالب را پس از حذف اضافات با خوانندگان در میان خواهیم گذاشت.

بارها در ادبیات حزبی، در لابلای مصاحبه‌ها و سخنرانیهای رهبران حزبی از «وضعیت ویژه در کردستان» صحبت شده است و ابراز نظرات مختلفی را در این خصوص شاهد بوده‌ایم که نشان از آن دارد که کردستان علاوه بر شرایط عمومی سیاسی اجتماعی حاکم بر کشور، در شرایط خاصی بسر می‌برد و از کنش و واکنشهای متفاوتتری نیز برخوردار است. از همین روی دورنمای آزاد شدن تماماً یا بخشی از آن خود را می‌نمایاند. همین «شرایط ویژه» سبب شده است که کردستان در دوران سالهای حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی، از همان ابتدا تا کنون وضعیتی نسبتاً متمایز، نوع ویژه‌ای از مقاومت، استمرار اشکال مختلف مقاومت و رویارویی پنجه در پنجه‌ای را طی کند.

روشن است که این شرایط ویژه منحصر به این دوران نیز نبوده است. این شرایط ویژه را دهها سال و بلکه بسیار بیشتر در لابلای تاریخ و فراز و فرودهای این سرزمین و سرگذشت این جامعه و مردم آن می‌بینیم. تصور می‌کنم بکار بردن عبارت «میژووکرد»^۱ و مضاف کردن آن به وضعیت کردستان از طرف رفیق ابراهیم علیزاده در اطلاعیه پایانی کنگره دوازدهم، می‌بایست همان مفهوم تاریخی مورد نظر بوده باشد. در هر حال اگر این شرایط ویژه نبود اصلاً چرا می‌بایست برنامه‌ای برای وضعیت پیش روی کردستان در میان می‌بود و تصویب آن دستاوردی محسوب می‌شد؟! چرا صحبت از آزاد شدن تماماً یا بخشی از کردستان به میان می‌آید؟ و اگر این شرایط ویژه نبود چرا تشکیلات کارگری و کمونیستی ما در سرتاسر ایران فقط در کردستان جائی و نشانی دارد؟!

برای شناخت و درک این شرایط ویژه باید عوامل دخیل در آن و سرچشمه و منشآت آنها را کاوید. اگر این پدیده «میژووکرد» است، لابد باید پای در تاریخ و زمینه‌های واقعی و عینی آن داشته باشد، لابد بذر خواستها و نیازهای معینی در پویه آن نشاء یافته است که اینگونه تا به امروز ره درنوردیده است و همچنان می‌جوید و می‌پوید. این خواستها و نیازها لابد باید همچون نیاز به زنده

^۱ - میژووکرد، واژه‌ای است در زبان کردی و معنای ساخته و پرداخته شده در یک روند تاریخی را می‌رساند.

ماندن در شرایط اجتماعی عمومی جامعه و شریانه‌های آن جاری و ساری باشد که در طول ازمنه‌های تاریخ آوندهای این درخت «میژووکرد» نپلاسیده است و در لابلای هر شرایط مناسبی، بشاش و جاندار، سمندروار پس از هر فرود باری دیگر سر بر می‌آورد. این خواستها و نیازها لابد باید بسیار جدی و ریشه‌دار و همه‌گیر بوده باشند که به بخشی از «روان اجتماعی» جامعه تبدیل شده‌اند.

اما صرفاً ذکر شرایط ویژه در کردستان و صرف اظهار آن بخودی خود نه چیزی را حل خواهد کرد و نه مطلب دندانگیری را هم بدست خواهد داد و نه کمکی به شناخت واقعیت‌های موجود و عینی این جامعه می‌کند. باید همه زوایا را دید، باید تمام فاکتورهای دخیل در آنرا - بدون دستچین کردن- شناخت و به منظور ارزیابی واقعیشان راست بغل همدیگر ردیف کرد، و سپس استنتاج عملی و عینی از آنان نمود و آنرا شفاف به صورت برنامه‌ای مرحله‌ای ارائه کرد. این برنامه باید به گونه‌ای باشد که نیازهای واقعی را پاسخ بگوید، باید بتواند شرایط عینی امروز، اولویتها و راهکارهای عملی روبه‌جلو را در خود داشته باشد و بتواند مکانیزمهای تسهیل‌کننده‌ای را بدست بدهند تا روند طبیعی مبارزه پیگیر و ناگزیر اجتماعی و گرایش مترقی و پیشرونده آن تضمین و تداوم یابد. این راه ناگزیر است، پس لاجرم باید پا را سفت بر زمین واقع فشرد و «چشمها را شست» باید همه نیازها و خواستهای راستین جامعه را شنید و آنرا درک کرد. شناخت و درک این خواستها و نیازها و بدست دادن مرهم مناسب از «تیمار تا بهبودی کامل کاری» است ضروری، دشوار و پیچیده، اما شدنی. این همان چیزی است که در تشکیلات کومه‌له و حزب کمونیست ایران بصورت گره همچنان باقی و بحث‌انگیز مانده است. بر این گمانم که هرم اصل موضوع و صورت اصلی مسئله آنطور که موجود است نه بر پایه، بلکه بر راس آن قرار گرفته است و متأسفانه این وارونه‌کاری، ریزشها، دشواریها و دوباره‌کاریهای بسیاری را موجب گشته است.

اکنون باید پرسید: ریشه‌های این مبارزات جاری، روزانه و بی‌وقفه در کردستان به کجا بند

است؟

بطور کلی و اجمالی و قطعی می‌توان گفت که ریشه این رنج و تلاش و پیکار تاریخی در جامعه کردستان را باید قبل از هر چیز در ستم و سرکوب وحشیانه ملی از سوئی و ناعدالتیهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، در درون همین جامعه از سوئی دیگر جستجو کرد. آتش این جنبش موجود از همیشه این دو فاکتور ملموس و عینی اجتماعی زبانه می‌کشد و کاری کرده است که "رقص شعله‌اش از هر کران پیدا باشد". از سر خودشیفتگی و تنگ‌نظری نمی‌توان هر یک از این عوامل اصلی و عینی را بطور دلبخواهی و از سر قصد نادیده گرفت یا حذف کرد، یا خودخواسته کمرنگتر جلوه داد، آنطور که تاکنون بسیاری در این جاده افتاده‌اند و جامعه را نه از آئینه واقع، بلکه از خشت خام پندار و بافته صرف خود، تنها از روبرو می‌نگرند و جوانب را آسان‌نگرانه پشت گوش می‌اندازند.

بسیارند کسان و نیروهائی که این جنبش استوار را تنها از دریچه ملی و ناسیونالیستی می‌بینند و خمیرمایه آنرا تنها به ستم ملی برمی‌گردانند که شریانه و زورمدارانه در طی سده‌های مختلف بر این مردم و این جامعه تحمیل شده است و آزادی تنفس آزادانه این مردم را و روند طبیعی حرکت جامعه را سلب و مختل کرده است. از همین نگاه تنگ، غایت پیروزی در فردائی قرار دارد که تاجی و پرچمی و سرودی ملی در اهتزاز باشند و هیئت حاکمه‌ای خودی در راس قرار بگیرند و دیگر هیچ! اینها همه چیز دیگر را به بهانه مصلحت ملی منکر می‌شوند. اینان از بمیان آمدن تضادها، مناقشات و ناعدالتیهای

اقتصادی و کشمکشهای واقعی و عینی طبقاتی و خواستههای برآمده از آن در درون همین جامعه برآشفته می‌گردند، یا از موضع طبقاتی خویش یا از سر پنداربافی و نزدیک‌بینی با تکیه بر استدلال دروغین «حذر از تشنج در سرزمین پدری» دیگر معضلات و گرفتاریهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در درون همین جامعه را و پیامدهای ناشی از آنها نمی‌بینند یا ندیده می‌انگارند. بدین ترتیب سرپوشی را فراهم می‌کنند تا ستمگری و بهره‌کشی، تا گرایش‌های ارتجاعی، تا خشونت و ظلم بر زنان، تا اختلافات و تا تضادهای طبقاتی حقیقی در درون همین جامعه را و ریشه‌های آنها از انظار پنهان کنند. اینان خواسته یا ناخواسته در پشت سر نیروهای «بالادست» اجتماع قرار گرفته‌اند و به عبث بر این باور کذب پای می‌فشارند که وقتی حمیت و دفاع از سرزمین پدری در بین باشد، دیگر جایی برای کشمکشها و تضادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و طبقاتی نیست و صحبت از آن آب به آسیاب دشمن انداختن است!! وقتی نگاهها تا این حد تنگ و افق دید بدین مرتبه کوتاه و تیره باشد، مسلم است که همه تلاشها نیز بر پایه هرچه بیشتر خاک پاشیدن بر چشم مردم، وارونه کردن واقعیات و ملتهب کردن و برانگیختن کورانه آنان و دامن زدن به انفجارهای کور و بی مقصد استوار می‌شود. این مشاطه‌گران واقعیتها را دور می‌زنند و خشت خشت شعارها و دستاویزهایشان را بر دیوار کج و فروریختنی مغلطه «همه چیز در راه حاکمیت ملی» می‌گذارند. اینان در نهایت امر همه راهها را برای برافروختن تعصبهای کور باز می‌گذارند و در این بستر پدیده‌هایی را بعنوان فضیلت بزرگ می‌دارند، که خود جلوه‌های از خشونت و واپسگرایی هستند و تهی از هر فضیلتی.

آن روی دیگر سکه و همزاد این نگرش تک‌بعدی، کسان و نیروهای قرار دارند که بنوعی دیگر همان راه تخطئه، لوٹ و انکار را، اما از زاویه دیگری برگزیده‌اند. جزمیت و جمود فکری، نقطه مشترک اینان است. اگرچه آنها با دو گفتار متمایز به میدان آمده‌اند و دو نوع استدلال و دو نوع رویکرد را از خود بروز می‌دهند، اما در واقع امر دو دستی هستند که همدیگر را می‌شویند و پشت همدیگر را می‌خارند. اینان اندیشه تنگ و دنیای کوچک خود را آنقدر عظیم می‌پندارند، که دیگر لازم نمی‌بینند زیر پای خود را ببینند.

اینان به بهانه اولویت دادن به «مبارزات کارگری» و «برپائی سوسیالیسم!» و زیر لوای شعارهای فله‌ای «پیش بسوی سوسیالیسم» و «همه چیز در صورت پیروزی سوسیالیسم حاصل میشود و در گرو آن قرار دارد» همصدا با تمامیت‌خواهان ایرانی همه توجهاتشان معطوف به این نکته است که با «جنبش ملی» در ایران و بویژه در کردستان تا سرحد جنون خصومت و دشمنی بورزند و آن را انکار و مخدوش نمایند. اینان به عبث می‌خواهند بیماری را با انکار و پنهان کردن آن علاج کنند!! اینان هنوز این موضوع بدیهی را درک نکرده‌اند که همین مسئله ملی در ایران و بویژه در کردستان طی یک روند طولانی نضج و تکامل تاریخی بوجود آمده است و حذف دلبخواهی و ارادی آن میسر نیست، نه تنها این، بلکه باید به جدیت آستینها را به عزم جستجوی راه‌چاره معقولانه‌ای بالا زد. ممکن است ابعاد و جوانب آن دلخواه و مورد نظر ما نباشد، که باید شفاف آنها در میان گذاشت، اما مگر می‌شود با شمشیر امیال و زیاده‌خواهیهای باصطلاح انقلابی و البته پنداربافانه خود آنها تماماً انکار کرد و به جنگ واقعیتها رفت و با انبوه فشرده مردمان سرکوب شده‌ای به ستیزه برخاست که به حق محرومیت‌های ملی را بر نمی‌تابند؟

اینجا صحبت از شونیسیم عظمت طلب و برتری خواه از سوئی و حقوق پایمال گشته ملت‌های سرکوب شده از سوئی دیگر است. اینجا صحبت از استیلای ملی از طرفی و اسارت و تحقیر ملی از طرف دیگر است. دفاع از حقوق ملی و مبارزه و فداکاری بخاطر آن، زاده همین شرایط غیر انسانی و نابرابر حق و ناحق است. بزرگترین ظلم و افترا به مارکسیسم بمثابه یک علم پویا و پیگیر آنست که بنام مارکسیسم اعلام می‌شود که دفاع از حقوق پایمال شده ملی و نبرد در راه رفع محرومیتها، ستم و سرکوب و استحاله ملی دفاع از بورژوازی است!! همین کاری که این جزم‌اندیشان می‌کنند، و با اتکاء بر همین استدلال بی اساس، زبان چندش‌آور شونیستهای ایرانی را برای وارونه نشان دادن عمق واقعیات مسئله ملی در ایران را به عاریت گرفته‌اند و مبارزه مردم محروم و به تنگ آمده را لوٹ و تخطئه می‌کنند.

مشاهده می‌شود که اینان می‌خواهند تمایلات فردی و پراکنده‌گوئیهای خود را به نرخ داده‌های علمی و ارزیابی «مارکسیستی»، اما در حقیقت کاریکاتوری از مارکسیسم را به جامعه قالب کنند. تنها یادگرفته‌اند برخی عبارات و فرمولهای تکراری و ملال‌آور را به رخ مردم بکشند. اینان از «خلاف جریان شنا کردن» معنی پرت شدن از اوضاع و جدا شدن از کل جنبش را دریافته‌اند و از همین روی با زمین و زمان و با خود نیز به دشمنی و خصومت پرداخته‌اند. اینها از ترس ناسیونالیسم باصطلاح کور ملل تحت ستم آب به آسیاب شونیسیم «ملت حاکم» می‌ریزند. واقعیتهای عینی و امروز جامعه را درشت درشت نمی‌بینند، اما از دیده‌ها و شنیده‌های ریز و اندک خود در آسمانها سخن می‌گویند. و خود را در برابر جنبشی و مبارزه‌ای همگانی قرار داده‌اند که قاعدتا می‌بایست در کنارش باشند و با شرکت و دخالت آگاهانه و ایفاء نقش موثر، انرژی و توان "دموکراتیک" و بالقوه آنرا در جهت دگرگون سازی بنیادی جامعه که حل نهائی همین مسئله ملی نیز در گرو آنست، بکار ببرند. اما این کاری است دشوار، فعالیت نظری و عملی پیگیر، شم سیاسی قوی، بینش تیز، کاردانی و پرهیز از ماجراجوئی، حذر از فرصت‌سوزی و غیره را می‌طلبد. این ملزومات بغایت پرارزش و ضروری با خشک مغزی و جزم اندیشی مهیا نمی‌شود. بهمین جهت نتوانسته‌اند تا کنون از عهده این مهم برآیند و علیرغم جنجال سازی و هیاهو سالاریهای گاه به گاه به جاده عزلت و انزوا و حاشیه نشینی درغلطیده‌اند...

در ارتباط و در ادامه همین بحث به ناگزیر مدخلی بر یک بحث عمومی‌تر در همین زمینه را بازکرده‌ام تا روشنتر بتوانم مطالب مورد نظر و نتیجه‌گیریهای حاصل از آنرا ارائه دهم.

در ارتباط و ادامه همین بحث میتوانید مطالب زیر را از راقم همین سطور ملاحظه فرمائید.

- [کنگره بخاطر کنگره](#)
- [شکل گیری حاکمیت در کردستان](#)
- [مدخلی بر بحث «مسئله ملی» و جایگاه آن در نگرش مارکسیستی](#)